

آیین فتوت

چکیده

این مقاله با هدف معرفی «آیین فتوت» نگاشته شده است؛ رسمی دیرینه براساس خصلت کرم و سخاوت، که نقطه‌ی آغاز آن به پیش از آفرینش آدم و حوا برمی‌گردد و بخش چشم‌گیری از فرهنگ کهن ایران زمین را در بر می‌گیرد.

در این نوشته سعی شده است ابعاد گوناگون این آیین به اختصار معرفی شود تا انگیزه‌ی پژوهش و مطالعه‌ی هرچه بیش‌تر برای علاقه‌مندان به ادبیات عامیانه گردد.

کلید واژه‌ها

فتوت، فتی، جوان‌مردی، عیاری، شد بستن، قلندری

فاطمه زهرا اسماعیلی کوپایی

دبیر دبیرستان‌های کوهپایه اصفهان، دارای کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

الف. تعریف

«فتوت» که از لفظ «فتی» گرفته شده به معنی «بلندهمتتی و جوان‌مردی» است و بر مجموعه‌ای از فضائل نیک و پسندیده، به ویژه شجاعت، سخاوت، کرم و ایثار اطلاق می‌گردد.

البته برای دو واژه‌ی «فتوت» به معنی جوان‌مردی و «فتی» به معنی کسی که در خور نام فتوت است، از سوی گروه‌های مختلف اهل تصوف، ملامتیه، جوان‌مردان و اهل شریعت، نام‌ها و تعاریفات گوناگونی ارائه شده که در واقع با هم منافاتی ندارند و نشانه‌ی وسعت حوزه‌ی معنایی این مفاهیم است.

عبدالرزاق کاشی فتوت را این‌گونه تعریف می‌کند:

«فتوت عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلای آن بر ظلمت نشئت، تا تمامت فضائل در نفس ظاهر شود و ردائل منتفی گردد.» (تحفة الاخوان، ص ۲۲۲)

وی هم‌چنین «فتی» را کسی می‌داند که «در فضایل خلقی کامل و از دنیا و لذت‌های نفسانی مجتنب باشد؛ از معرفت حق - عز و علا - بر یقینی واضح و از حال خویش بر بصیرتی لایح؛ صاحب قدمی راسخ و طمأنینتی متمکن که اجناس فضایل چهارگانه به انواع آن در نفس او ملکات باشد، به وجهی که تغیر و تبدل بدان راه نیابد و تلون و تکلف برنتابد...» (همان، ص ۲۶۹)

از امام علی (ع) نیز نقل شده است

«فتوت آن است که هیچ کاری در نهان نکنی که آشکار نکنی و اگر آشکار شود، منفعل گردی و هر آینه این، وقتی باشد که سالک، خدای را حاضر داند و داند که هر چه می‌کند و می‌بیند در محضر خداوند است.» (فتوت‌نامه‌ی سلطانی، ص ۱۰)

در اسرار التوحید روایت شده است: «از شیخ [ابوسعید ابوالخیر] سؤال کردند که ای شیخ! ما الفتوة؟ شیخ گفت: «قال النبی (ص): أن ترضی لأخیک ما ترضی لنفسیک». پس گفت: «حقیقة الفتوة أن تعذر الخلق فيما هم فيه و من صحب الفتیان من غیر فتوة، یفتضح سریعاً.» (پیامبر - ص - فرمود فتوت آن است که آن‌چه را برای خود برمی‌گزینی، برای برادرت نیز پسندی. شیخ هم گفت حقیقت فتوت آن است که مردم را در حالتی که دارند معذور داری و کسی که بدون تخلق به فتوت هم نشین اهل فتوت شود، زود رسوا شود.

اسرار التوحید، ص ۳۰۷)

سلمی، از پیشگامان ملامتیه، کسی را سزاوار نام «فتی» می‌داند که: «تمام خصایل و فضایل انبیا و اولیا را در خود دارد و با تمام این‌ها خود را حقیر و کوچک می‌شمارد.» (آیین جوان‌مردی، ص ۱۳۴)

جعفری القاسم الحسینی، از درویشان دوره‌ی صفوی، فتوت را این‌گونه تعبیر می‌کند: «فتوت آن است که صاحب شد و فتوت، جوان‌مرد باشد؛ جان و تن و مال و فرزند را ایثار راه خدا کند و به هیچ چیزی باز نماند؛ چنان‌که عزیزی گوید گر به موی



بازمانی، مرد این ره نیستی. «(نسخه‌ی خطی به تصحیح نگارنده)

با نگاهی گذرا به تعاریف بالا و نظایر آن که در کتب مختلف حدیثی و اهل تصوف و ملامت و فتوت آمده، به خوبی می‌توان دریافت که این تفسیرها و تعبیرهای گوناگونی که راجع به واژگان «فتی» و «فتوت» شده است همه یک پیام را فریاد می‌کنند و آن رجوع به فطرت نخستین و پاک الهی وجود بشر و سعی بر پرورش قوای انسانی است تا رسیدن به جایگاه والای انسان کامل، که «فتیان» نماد آن را در وجود پاک و طاهر علی (ع) می‌جویند.

این نکته را نیز نباید از خاطر برد که فتوت هم چون دیگر مسائل اخلاقی دست‌خوش استفاده‌ی نادرست دنیادوستان و طالبان جاه و مال و عیش و نوش لذت شده است، به طوری که با ادعای بزرگ منشی، خوش‌قولی،

بخشندگی و نیکوکاری، خود را اهل این مسلک می‌دانسته و با تظاهر و ریاکاری نظر عوام و ساده‌لوحان را به خود جلب می‌کرده‌اند. اینان جنبه‌ی شجاعت و دلیری فتوت را که ابتدا برای مقابله و مبارزه با دشمنان دین و ملت مورد استفاده قرار می‌گرفت به جلدی، گریزی و قلدری مبدل کردند و از میگساری و تفریح و موسیقی و آواز و... پرهیزی نداشتند. (مقاله‌ی رساله‌ی صاحبان معرکه، صص ۵۳-۵۰) ناگفته نماند که، گرچه این دسته چند صباحی با ریاکاری ترکتازی‌ها کرده و منفعت‌ها کسب کرده‌اند؛ اما در برابر موج اخلاص و صداقت روح فتوت و درویشی تاب نیاورده و در تاریکی کردار خود محو و نابود شده‌اند.

ب. اصول و مبانی فتوت

همان‌گونه که برای فتی و فتوت

تعریف‌های مختلفی از بزرگان و اهل این فن، در کتاب‌ها و رساله‌هایشان وارد شده، هر کدام به فراخور باورها و طرز تفکرشان، اصول و مبانی خاصی را برای آن برمی‌شمرند.

بنا به گفته‌ی عبدالرزاق کاشی (تحفة الأخوان، ص ۵۰):

مبانی و اصولی که فتوت بر آن مبتنی است و بنیادش بر آن مؤسس، هشت قاعده است که قطب این طریقت و مدار این فضیلت، امیرالمؤمنین علی (ع) به بهترین وجهی بدان اشارت فرموده‌اند: «أصل الفتوة، أَلْفَاءُ وَ الصِّدْقُ وَ الْأَمْنُ وَ السَّخَاءُ وَ التَّوَاضُعُ وَ النَّصِيحَةُ وَ الْهَدَايَةُ وَ لَا يَسْتَأْهَلُ الْفَتْوَةَ الْأَمْنُ يَسْتَعْمِلُ هَذِهِ الْخِصَالُ»؛ یعنی، اصل فتوت این هشت خصلت است و هر که مستعمل این خصال نباشد، مستحق اسم فتوت نبود و علامت کمال آن، آن‌چه در جواب سؤال پسرش، حسن (ع)، از فتوت فرمود که: «هِيَ الْعَقْدُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ وَ التَّوَاضُعُ عِنْدَ الدَّوْلَةِ وَ السَّخَاءُ عِنْدَ الْقِلَّةِ وَ الْعَطِيَّةُ بَعْضُ مَنَّةٍ».

وی در جایی دیگر (همان، ص ۲۷۳) می‌نویسد: «هرکه را خاطر بر فتوت دل گذرد و داعیه‌ی سلوک این طریقت از باطن منشعب گردد، بشارت باد به سلامت فطرت و صلاحیت ولایت؛ چه صحت و قوت ارادت، علامت استعداد و قابلیت باشد؛ چنان‌که خواجه عبدالله گوید: «اگر نخواستی داد، ندادی خواست.»

و در باب چهل و یکم قابوس‌نامه،

اصول فتوت سه چیز عنوان شده است: «یکی آن که هر چه گویی، کنی؛ دیگری آن که خلاف راستی نگویی؛ سوم آن که شکیب را به کار بندی.»

محمد ریاض (فتوت نامه، ص ۲۰) از شیخ حسن بصری نقل می کند: «خدای تعالی در این آیه کریمه، همه ی اوصاف فیتان را جمع کرده است که: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.»

از دیگر مبانی فتوت، بر اساس آن چه در فتوت نامه ها و پژوهش ها آمده، می توان به اصول زیر اشاره نمود: احسان، مهرورزی، پاک دامنی و عفاف، صبر و شکیبایی بر آزار و رازداری و سکوت، که در متن حاضر از این سه صفت، به زهرنوشی، سرپوشی و خاموشی تعبیر شده است؛ ایثار، گذشت، مهمان نوازی، مردم دوستی، خدمت به خلق، فقر، دوری از عجب و ریا و تملق و....

ج. شاخه های اصلی فتوت

طبق بررسی های صورت گرفته، فتوت به سه شاخه ی سیفی، قولی و شربی تقسیم می شود [فتوت نامه ها و... صص ۳۵-۳۴]:

«جوان مردان سیفی همان جنگجویان و عیاران هستند که چون پس از ذکر نام استاد و نوشیدن قلع، به جای شلوار فتوت، از دست استاد خود شمشیر دریافت می کردند، به سیفی معروف شده اند. این دسته، میان بند چرمین می بسته اند و تصوف و زهدگرایی در بین آن ها بسیار کم رنگ بوده است. جوان مردان قولی، گروه های پیشه ور و کسبه هستند و در مراسم تشریف به جوان مردی به زبان، عهد می کردند که یار و همراه استاد و پیر خود باشند و به این عهد، اصطلاحاً قول می گفته اند؛ این دسته

نسبت به عیاران پای بندی بیش تری به زهد و تصوف دارند و کمربند کرباسین می بسته اند. در فتوت نامه ی نجم الدین زرکوب، از گروه سومی به نام شربی یاد شده است. این دسته که گویا بیش از گروه قولی و سیفی صوفی منش بوده اند، میان بندی از صوف می بسته اند. سه گروه بالا با تقسیم بندی قابوس نامه مطابقت دارد که جوان مردان را به سه گروه عیاران و سپاهی پیشگان، پیشه وران و صوفیان تقسیم نموده است.»

د. سبیری در فتوت

محمد دامادی در مقدمه ی تحفة الاخوان (ص ۳) می نویسد: «فتوت در بدایت، مفهومی اخلاقی بوده است که تمام اوصافی را که آدمی در پهنه ی وسیع خیال انسانی در طول قرون و اعصار از فردی آرمانی تحقش را آرزو کرده و انتظار دیدارش را داشته در فتنی جمع آورده و از او قهرمانی پدید آورده و شخصیتی ساخته و پرداخته که شاید روزگاری صعود بشر به مراحل کمال اخلاقی و علو انسانی زمین را برای فرود او بر عالم خاک امکان پذیر گرداند.»

این نوع اندیشه که خواسته ی فطرت حق گرایانه ی آدمی زاد است، در دوران مختلف در پوشش های متفاوتی جلوه گر شده است. بدین ترتیب، برای فتوت، که همان مجموعه کردارهای نیک است، نمی توان تاریخ تولدی معین نمود و عمری به اندازه ی عمر بشر و فراتر از آن دارد؛ زیرا خدای تعالی پیش از آفرینش آدم و حوا، برای فرزندان آنان، فردوس برین و نعمت های گوناگون آفرید و این نمونه ای از جود و کرم و بزرگواری خداوند است... کرم او خواهان آن است که مستحقان نیکوکار و یاغیان بدرقتار هر دو از خوان نعمت های او مستفید گردند.

سعدی فرماید (به نقل از فتوت نامه، ص ۲۰):

ادیم زمین سفره ی عام اوست

برین خوان یغما چه دشمن، چه دوست!

و از آن جا که فیض صفات حق، دم به دم بر اشرف مخلوقات تجلی می کند، فتوت نیز از لوازم ناگسستنی وجود هر انسانی است.

در ایران قبل از اسلام، در زمان ساسانیان هم در کنار طبقه ی بزرگان، طبقه ی بوتخشان یا همان پیشه وران و بازرگانان بوده اند که در عین اشتها به سخاوت و جوان مردی، گهگاه دست به کارهای غیرقانونی نیز می زده اند که این خصیصه ی آنان، یادآور گروه های عیارپیشه ی دوران بعد است. (تاریخ ایران، ص ۴۵)

اعراب نیز در دوره ی جاهلیت به فتوت و به ویژه دو خصیصه ی سخاوت و شجاعت سخت علاقه مند و معتقد بوده اند. حاتم طایی که در سخاوت ضرب المثل گشته، نمونه ای مشهور و مجسم از این ادعاست. خصلت غارتگری و افتخار آنان به این کار نیز بیانگر التفات و اهتمام آنان به شجاعت و دلوری است.

با ظهور اسلام، این دو ویژگی پیشرفت کرد و به مسیر صحیح خود هدایت شد. شجاعتی که تا پیش از این صرف غارت قبایل و طوایف بود به جهاد فی سبیل الله تغییر یافت و سخاوت های بی حساب و نامعقولی که تنها برای تفاخر ابراز می گشت به صدقه ی همراه با اخلاص و ایثار بدل گشت.

بزرگ ترین فتنی در این دوره حضرت رسول (ص) است که دوران زندگیشان مشحون از جوان مردی و فتوت است و تکمیل همه نوع مکارم اخلاق به وسیله ای صورت پذیرفته و إِنَّكَ لَمَلِكٌ خَلَقْتَ عَظِيمٌ در وصف اوست. (فتوت نامه، ص ۲۹)

پس از رسول خدا (ص) امام علی (ع) بزرگ‌ترین فتی است و سلسله‌ی هم‌ی درویشان به وی ختم می‌شود و عبارت لا فتی الا علی در وصف مکارم والای اوست و در منابع اهل فتوت داستان‌های فراوانی درباره‌ی انتساب این عبارت به ایشان آورده‌اند که یکی را چاشنی کلام خود می‌سازیم (فتوت در کشورهای اسلامی، ص ۹):

در خبر است که رسول (ص) نشسته بود؛ سائلی برخاست و سؤال کرد. رسول (ص) روی سوی یاران کرد و گفت: باری جوان مردی کنیدا! علی (ع) برخاست و رفت؛ چون باز آمد، یک دینار داشت و پنج درم و یک قرص نان. رسول (ص) گفت: یا علی! این چه حال است؟ گفت: یا رسول الله! چون سائل سؤال کرد، بر دلم بگذشت که او را قرصی [نان] دهم؛ باز در دلم آمد که پنج درم به وی دهم؛ باز به خاطر م آمد که یک دینار به وی دهم. اکنون روانداشتم که آن چه به خاطر م فراز آمد و بر دلم بگذشت، نکنم. رسول (ص) گفت: «لا فتی الا علی».

البته این مفهوم در گذر زمان، دچار فترت‌ها و فراز و نشیب‌های بسیاری شده و گاهی بنا بر شرایطی از انگیزه‌ی اصلی خود، یعنی پرورش روح انسانی فاصله گرفته و به رعایت مسائل ظاهری محدود شده و گاهی نیز دچار تعصباتی ناشایست و بی‌جا گشته است؛ چنان‌که گاه دیده می‌شد در قبال جمله‌ی نادرست و ناروایی دختر یا خواهر خود را کشته‌اند. (تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۷۴)

پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد که فتوت در مفهوم جماعتی که پیرو سلسله‌ی اصول فتوت بوده‌اند در اواسط سده‌ی سوم هجری قمری ایجاد شد. در آن زمان فتیان به عیاران و یاغیان شهرت داشتند (آیین جوان مردی، ص ۵) و یعقوب لیث صفاری

با کمک همین عیاران بود که توانست سلسله‌ی طاهریان را برانداخته و به حکومت برسد.

چنین به نظر می‌رسد که اصول جوان مردی در سده‌ی پنجم هجری قمری تکوین یافته و آثار آن در تألیف‌هایی که پیوندگاه تصوف و فتوت است دیده می‌شود و از آن پس بود که جماعتی از درویشان و اهل تصوف به ایجاد سازمانی نظیر احزاب امروز دست زدند و اصول عقاید و نظرات ایشان در کتاب‌هایی به نام فتوت‌نامه، منعکس گشت. «تاریخ اجتماعی ایران، ص ۵۷۳»

فتوت تا زمان خلافت ناصر عباسی به شکل یک جریان اجتماعی نسبتاً نامحسوس و غیررسمی در جامعه‌ی اسلامی و ایرانی رواج داشت و بسته به اوضاع و شرایط گوناگون اجتماعی، اقتصادی و ایدئولوژیکی دچار فراز و فرودهایی می‌شد. با پیوستن ناصر به جرگه‌ی جوان‌مردان در سال ۵۷۸ هجری قمری، که با هدف استفاده‌ی سیاسی از نیروی حمیت و احساسات تند اهل فتوت در راه تحکیم قدرت خلافت عباسی بود، به دست مالک بن عبدالجبار «سروال فتوت» پوشید و حتی برای اولین بار منشور فتوت را صادر کرد. در نتیجه مشرب جوان مردی وارد برهه‌ی جدیدی از سیر تطور خود شد و وجهه‌ی سیاسی و رسمی یافت و اهل فتوت مورد حمایت مستقیم و جدی ناصر قرار گرفتند و در قبال این حمایت، آنان نیز ناصر را به عنوان پیر اهل فتوت پذیرفتند و در اداره‌ی امور مملکتی و جنگ‌ها، هم‌چون شوالیه‌های صلیبی، بی‌هیچ چشم داشت او را یاری می‌رساندند. (همان، ص ۵۷۴)

تیمور لنگ، مؤسس سلسله‌ی تیموری نیز، که به مطالعه‌ی سرگذشت پیشینیان می‌پرداخت، با زیرکی رمز موفقیت ناصر را دریافت و پا جای پای ناصر گذاشت و به

اهل فتوت روی آورد. احترام و تعظیمی که تیمور به مشایخ فقر و بزرگان خانقاه‌ی می‌نهاد و این نکته که چگونه با گشودن حصار هر شهری، نخست به زیارت مشایخ زنده و سپس قبور بزرگان متوفای می‌رفت و با کمال ادب و انکسار، دست ارادت بر آستان آنان دراز می‌کرد و همت می‌طلبد، در کتاب‌های تاریخ، با بسط و شرح بسیار آمده است. ملاقات او با «بابا سنگوی» که آن را مقدمه‌ی فتوحات خویش دانست از آن مقوله است. این رویه در میان جانشینان او؛ یعنی شاهرخ و ابوسعید و سلطان حسین بایقرا ادامه یافت و آنان نیز چون تیمور سر ارادت و تکریم بر آستان مشایخ این سلسله نهادند! از این روی بود که در سراسر قلمرو شاهرخی، مشایخ متعدّد به وجود آمدند و لنگرها و خانقاه‌های فراوانی دایر گردید و از گوشه و کنار، خلایق برای کسب فیض و درک تبرک با هدایای نفیسه به نزد ایشان می‌شتافتند. (جامی، علی اصغر حکمت، صص ۸-۷)

عطف نظر پادشاهان به فتوت از سویی و موقوفات و نذورات فراوان مردم، از سوی دیگر باعث شد که افرادی سوجدو و فرصت طلب به دروغ و تظاهر به این مشرب پیوندند؛ چنان‌چه در تاریخ ادبیات ایران (صص ۷۰-۶۹) در این باره آمده است: «دسته‌هایی از صوفیان زمان، مردمان شکم‌باره‌ی فاسدی بودند که در زیر خرقه‌های شراب‌آلوده‌ی خود انبانی از گناه پنهان داشتند و دلق پشمین را وسیله‌ی جلب منفعت و سرمایه‌ی عشرت قرار می‌دادند و ساده‌لوحان زودباور را با خود همراه می‌کردند.»

بعد از حمله‌ی مغول به بغداد و برچیدن بساط خلفای عباسی، به دلیل بی‌توجهی مغولان به اهل فتوت و عیاران، دخالت آنان در امور سیاسی و مملکتی روز به روز محدودتر شد تا آن‌جا که جوان‌مردان عیار

و جنگ جو جای خود را به جوان مردان پیشه‌ور دادند. سپس هر کدام از این اصناف اصول و روش فتوتشان را به شخصیتی از بزرگان دین مستند می‌ساختند؛ مثلاً سلمانیان می‌گفتند ما از سلمان فارسی، که به اصلاح موهای مبارک حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) می‌پرداخته است، تبعیت می‌کنیم. قصاب‌ها پای شخصیتی موهوم و افسانه‌ای مشهور به «جوان مرد قصاب» را به میان آوردند که به زعم ایشان در عهد خلافت علی (ع) می‌زیسته و به توصیه‌ی شاه مردان به مسلک جوان مردان درآمده است. (فتوت‌نامه، صص ۱۱۲-۱۱۳)

در دوره‌ی صفویه به دلیل توجه شاهان صفوی به تصوف و مذهب راستین شیعه، اهل فتوت بار دیگر فرصت ابراز پیدا کردند و به همین دلیل، تعداد بسیار زیادی فتوت‌نامه، از این دوره بر جای مانده است. البته موضوع این فتوت‌نامه‌ها، مربوط به پیشه‌وران و صاحبان حرف و مشاغل است و به تعبیری دیگر، مربوط به جوان مردی قولی و شربی است نه عیاری. با روی کار آمدن دولت شیعی مذهب صفوی، تصوف رنگ و بوی قلندرگری به خود گرفت و قلندران فرقه‌های مختلف، آزادانه به تبلیغ اصول فرقه‌های خویش پرداختند. قلندری که ثمره‌ی سیر تدریجی و تحولات آیین عیاری و فتوت است، خود به شاخه‌های گوناگونی تقسیم گردید و با وجود تفاوت‌هایی که داشتند همه در اصل قلندری و جوان مردپیشگی مشترک بودند. این فرقه‌ها چنان‌چه از تحقیقات پژوهشگران برمی‌آید (آیین قلندری، صص ۵۴ به بعد) عبارت‌اند از:

۱. قلندران جلالی، (پیروان جلال‌الدین بخارایی) که امروزه درویشان خاکسار و درویشان عجم خوانده می‌شوند و در چهار قرن اخیر در ایران بسیار فعال

بوده‌اند.

۲. قلندران حیدری، (پیروان قطب‌الدین حیدر علوی تونی) و گروهی که از دوره‌ی صفوی به بعد، حیدری خوانده می‌شوند نیز پیروان اویند.

۳. قلندران نعمت‌اللهی، که پیروان شاه نعمت‌الله ولی‌اند.

۴. جوالقیه، که خود را پیرو جمال‌الدین ساوه‌ای می‌دانستند و چهار ضرب کردن؛ یعنی، تراشیدن موی سر و ابرو و ریش و سبیلت یادگار آنان است.

۵. مداریه، فرقه‌ای است که با جلالیه‌ی هند بسیار نزدیک بوده‌اند. کمپفر، ایران‌گرد عهد صفوی، آنان را دیده و از رفتار آنان اظهار شگفتی کرده است.

۶. نقطویه، (پیروان محمود پسیخانی) که هم‌چون حروفیان مورد خشم فرمانروایان تیموری بودند. در عهد شاه عباس اول صفوی هم، یکی از اهل این فرقه در فارس شورش کرد که سرکوب شد و در زندان به قتل رسید.

۷. بکتاشیه، این گروه متأثر از حروفیه و در واقع همان بازماندگان حروفیه بوده‌اند، که از حاجی بکتاش ولی تبعیت می‌کردند. وی، که معاصر مولانا و منتقد او بود، در انجام فرایض سهل‌انگار و ملامتی منش بود.

هرچند فتیان و قلندران، بعد از صدور منشور فتوت توسط ناصر عباسی، مورد تأیید حاکمان و سلاطین وقت قرار می‌گرفتند و در تدبیر امور مملکتی یکی از بازوان نیرومند و پرتوان شاهان شمرده می‌شدند، گهگاه این تفاهم دوجانبه رو به وخامت می‌گذاشت. اقدام ناموفق حروفیه به ترور شاه‌رخ تیموری و قتل عام آنان توسط شاه‌رخ و یا تبعید شاه قاسم الانوار به سبب رابطه‌ی مشکوک او با حروفیه، نمونه‌هایی از این عدم تفاهم است.

نظیر این رویداد را در دوره‌ی شاه عباس

صفوی می‌بینیم (فتوت‌نامه‌ها و...، صص ۶۵): منجم‌باشی شاه عباس حکومت را سه روز، برای شاه نحس شمرد. شاه برای دفع این نحوست از خود و انتقال آن به دیگری، «استاد یوسف ترکش دوز» را که از قلندران مکتب نقطویه بود، بر تخت نشاند و خود به سفر رفت. هنگامی که برگشت، دستور قتل وی و یارش «درویش کوچک قلندر» و پیر آنان «درویش خسرو قلندر» و ده‌ها تن از نقطویان را صادر کرد و با این تدبیر، دو هدف را آماج یک تیر قرار داد تا پس از آن فکر پادشاهی در سر آنان نیفتد و پا را از گلیم خود فراتر نهند.

بعد از دوران صفوی، اندک‌اندک طایفه‌ی درویشان و قلندران، نقش اجتماعی و سیاسی خود را از دست دادند و بازی‌های سیاسی را به اهل آن واگذار کردند. بدین ترتیب، دوران آرامش قلندری و فتوت فرا رسید. در این زمان، لوتیان، پهلوانان، معرکه‌گیران و اهل بازی گروه‌های قلندری را شامل می‌شدند و در قرن نهم در فتوت‌نامه‌ی سلطانی به این گروه‌ها اشاره شده است. (همان، صص ۶۵)

معرکه‌گیری قلندران حیدری در عهد صفوی، پررونق شده بود. در عهد قاجار نیز درویشان عجم و خاکسار معرکه می‌گرفتند و با نمایش «زورگری» مردم کوچک و بازار را سرگرم می‌کردند. گروهی که در فتوت‌نامه، اهل بازی معرفی شده‌اند، در عهد قاجار «لوتی» نامیده شدند. (همان، صص ۶۶) لوتیان عهد قاجار، خود به شیربانان، تنبک به دوشان، خیمه‌شب‌بازان، حقه و طاس‌بازان، بندبازان، مسخره‌ها و جاهلان (لوتیان قداره‌کش) تقسیم می‌شدند. (همان، صص ۶۶ به بعد)

چنان‌چه ملاحظه می‌شود، آیین فتوت و جوان‌مردی، با برجسته ساختن دو ویژگی «سخت‌اوت» و «شجاعت»، که از فیوضات

حضرت حق - جل و علا - به آدمی زاد بود، آغاز شد؛ اما در سیر تطور خود دچار فراز و نشیب‌های فراوان گشت و متأسفانه با گذر زمان به انحطاط کشیده شد و از فطرت پاک نخستین خود دور و دورتر گردید. گاه، هم چون دوران ناصری و تیموری، دستاویز انگیزه‌های سیاسی و منافع حکومتی سلاطین جور گشت و گاه هم چون لوتیان مسخره‌ی عهد قاجار، در خدمت سرگرم ساختن مردم و خندانیدن آن‌ها شد و گاه نیز وسیله‌ای برای غارت و چپاول جان و مال و ناموس مردم بی‌پناه می‌گردید؛ چنان‌که در رستم‌التواریخ داستان‌هایی از این دست در ذکر محمد علی بیگ و پهلوان حسین ماریانانی و امیر محمد سمیع کارخانه آقاسی و... آمده است. (ص ۱۱۱ به بعد)

هـ. شیوه‌ی پیوستن به آیین فتوت
پیوستن به مسلک جوان‌مردان در دوران مختلف و در میان شاخه‌ها و فرقه‌های گوناگون فتوت، به شیوه‌های متفاوتی صورت می‌گرفته است و تنها رسم شرب و پوشیدن سروال فتوت در میان تمام فرقه‌های آنان مشترک بوده است؛ از جمله رسم پیوستن به آیین عیاری «شادی خوردن» نام داشته است. در این آیین، طالب عیاری قدحی شراب بر بالای سر خود می‌برد و نام کسی را که به استادی برگزیده بود بر زبان می‌راند و قدح شراب را به یاد او می‌نوشید. سپس پیمان می‌بست که یار عیاران باشد و سر عیاری را بر کس فاش نسازد. (آیین قلندری، ص ۲۹، به نقل از دوره‌ی نوزدهم مجله‌ی سخن، ص ۲۰)

و یا جوان‌مردان پیشه‌ور برای پیوستن به آیین فتوت لازم بود که سروال فتوت بپوشند و شد بر میان بندند و البته این‌ها طی مراسم خاصی صورت می‌گرفته است. در این مراسم که در مکان وسیع و

پاکیزه‌ای صورت می‌گرفت، طالب فتوت و پیر و پدر عهد و استاد شد و نقیب و دیگر برادران و رفیقان طریق حاضر می‌شدند و پس از انجام تشریفات مخصوصی، شیخ خطبه‌ی طریقت می‌خواند و آن‌گاه استاد شد، میان فرزند را با آداب ویژه و طبق قاعده‌ای مشخص و معلوم می‌بست. (فتوت در کشورهای اسلامی، ص ۷۱)

شد یا کمر بند فتوت اقسامی دارد که در کتب اهل فتوت آمده است و زیباترین و رساترین شکل آن را گولپینارلی (اسماعیل حاکمی، ماه‌نامه‌ی کیهان فرهنگی، تیر ۸۲، ص ۳۱) به نقل از منهاج‌المربدین در کتاب خود، بدین صورت ترسیم کرده است: شد سلیمانی، شد محرابی، شد قوسی، شد لام‌القی، شد یوسفی، شد چوگانی یا مخفی و شد القی.

بعد از اجرای آیین شد، همگی قدح آب و نمک یا شیر و نمک را می‌نوشیدند و طالب با پیر یا استاد خود، پیمان وفاداری و رازداری و خدمت‌گزاری می‌بست. از آن پس هر چه طالب به صفات نیک و فضائل اخلاقی پیش‌تری متخلق می‌گشت، به کسب لوازم پیش‌تری از فتوت هم چون سروال فتوت، تاج، کچکول، خرقه، پوست تکیه و... نائل می‌آمد. پس از آن طالب که «فرزند» نیز نامیده می‌شد، تا مدتی تحت نظر پیر و برای فرو شکستن روح عجب و تکبر به خدمت می‌پرداخت. این خدمت‌ها شامل کارهایی از قبیل جاروب زدن لنگر یا خانقاه، مواظبت از چراغ لنگر و... بوده است؛ پس از طی این مرحله، فرزند (طالب فتوت)، «مُفرد» نامیده می‌شود. هر چه فتی (صاحب فتوت)، آگاهی و اشراف پیش‌تری بر آیین‌ها و اسطوره‌های مخصوص فتوت می‌یافت و بر رموز آن واقف می‌شد، مقامات و عناوین بالاتری هم چون نقیب، کبیر، شیخ، قطب، جد و... در آیین فتوت

کسب می‌کرد و خود مسئولیت تربیت و هدایت نو‌میریدان دیگر را عهده‌دار می‌گشت.

منابع و مأخذ

۱. افشاری، مه‌ران، ۱۳۸۲، فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساربه (سی رساله)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲. حکمت، علی‌اصغر، ۱۳۲۰، جامی، متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و مشور خاتم‌الشعرا، نورالدین عبدالرحمن جامی، تهران، نشر وزارت فرهنگ
۳. راوندی، مرتضی، ۱۳۴۷، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، امیرکبیر
۴. ریاض، محمد، ۱۳۸۲، فتوت‌نامه، تاریخ، آداب، آیین و رسوم، به اهتمام رساله‌ی فتوتیه‌ی میرسید علی همدانی، به اهتمام عبدالکریم جزیره‌دار، تهران، اساطیر
۵. عبدالرزاق کاشی، کمال‌الدین، ۱۳۶۹، تحفة‌الاشخوان فی خصائص الفتیان، مقدمه و تصحیح محمد دامادی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی
۶. غریب‌پور، بهروز، ۱۳۷۷، رساله‌ی صاحبان معرکه، بوطقای نمایشگران منفرد، معرفی فتوت‌نامه‌ی مولانا واعظ کاشفی، فصل‌نامه‌ی هنر، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۳۵، ص ۵۳-۵۰
۷. کرین، هانری، ۱۳۶۴، آیین جوان‌مردی، ترجمه‌ی احسان نراقی، تهران، نشر نو
۸. گولپینارلی، عبدالباقی، ۱۳۷۸، فتوت در کشورهای اسلامی و مأخذ آن به همراه فتوت‌نامه‌ی منظوم ناصری، ترجمه‌ی توفیق‌ه، سبحانی، تهران، روزنه
۹. محمدبن منور سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی، ۱۳۵۴، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، تهران، امیرکبیر
۱۰. منشی، اسکندریبگ، ۱۳۳۷، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب
۱۱. میرعابدینی، سید ابوطالب و افشاری، مه‌ران، ۱۳۷۴، آیین قلندری، تهران، فراروان
۱۲. واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰، فتوت‌نامه‌ی سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران
۱۳. یارشاطر، احسان و دیگران، ۱۳۶۸، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (جلد سوم، قسمت اول)، گردآوری ج. آ. بویل، تهران، امیرکبیر